

مطالعهٔ مردم‌شناختی آیین ازدواج ایل قشقایی در ادبیات داستانی

یونس جعفرلو^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۸/۱۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۹/۱۱

چکیده

آیین ازدواج در جوامع ایلی، بازتاب‌دهندهٔ ساختارهای فرهنگی و اجتماعی آن‌هاست و ادبیات داستانی اقلیمی ظرفیت لازم را برای واکاوی ابعاد فرهنگی این جوامع فراهم می‌سازد. پژوهش حاضر با هدف بررسی مردم‌شناختی آیین ازدواج ایل قشقایی در بستر ادبیات داستانی و با مطالعهٔ موردی رمان‌های ظلمت، مهری و ماهی نقره‌ای انجام شده است. هدف اصلی پژوهش، بررسی چگونگی بازنمایی آیین ازدواج و مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی مرتبط با آن در این سه اثر است. پژوهش از نظر روش، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آیین ازدواج در این آثار، پدیده‌ای چندبعدی است که در پیوند با ساختار خانواده، مناسبات اجتماعی و اقتصادی و نظام ارزشی جامعه قشقایی بازنمایی شده است. همچنین، نقش خانواده و بزرگان در فرایند ازدواج، حضور رسوم و مناسک سنتی و تأثیر جایگاه اجتماعی و روابط خویشاوندی در انتخاب و شکل‌گیری ازدواج، از مؤلفه‌های برجستهٔ بازنمایی‌شده در آثار است. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که در برخی روایت‌ها، سنت‌های جمعی با خواست و انتخاب فردی شخصیت‌ها در تعارض قرار می‌گیرند و این تعارض به یکی از زمینه‌های شکل‌گیری کشمکش‌های داستانی تبدیل می‌شود. در مجموع، سه رمان مورد مطالعه، افزون بر بازنمایی آیین‌ها و رسوم ازدواج، تصویری از ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعهٔ سنتی قشقایی و چالش‌های فرد در مواجهه با هنجارها و سنت‌های جمعی ارائه می‌کنند.

^۱دکترای زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی، تهران، ایران.
jafarloo.younes@gmail.com

واژگان کلیدی: مردم‌شناسی، ادبیات داستانی، ایل قشقایی، آیین ازدواج، ظلمت، مهری، ماهی نقره‌ای.

۱. مقدمه و طرح مسئله

ادبیات داستانی افزون بر کارکرد هنری و زیبایی‌شناختی، می‌تواند به‌عنوان متنی فرهنگی، بازتاب‌دهنده زندگی اجتماعی، ارزش‌ها، باورها و مناسبات جوامع باشد. این ظرفیت در ادبیات اقلیمی مرتبط با ایلات و عشایر، به‌دلیل حضور پررنگ آیین‌ها، سنت‌ها و الگوهای رفتاری، اهمیت بیشتری می‌یابد. «ادبیات اقلیمی بیان‌کننده نوعی از ادبیات است که شاخه‌های جغرافیایی (آب و هوا، وضعیت طبیعی، و...)، فرهنگی اجتماعی (آداب و سنن، اعتقادات، زبان، مذهب، نژاد، سابقه مبارزاتی علیه بیگانگان و...) و اقتصادی (فعالیت‌های اقتصادی مانند کشاورزی یا صنعت)، منطقه معینی را نشان می‌دهد. به گونه‌ای که این شاخصه‌ها وجوه‌میزه این منطقه با دیگر مناطق باشد» (جعفری، ۱۳۸۲: ۱۴۱-۱۴۰). از جمله مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی بازتاب‌یافته در ادبیات اقلیمی، آیین‌ها و مناسبات مرتبط با ازدواج است که در جوامع ایلی، با ساختار خانواده و روابط خویشاوندی و طایفه‌ای پیوندی تنگاتنگ دارد. از این‌رو، بررسی آیین ازدواج در جوامع کوچ‌نشین می‌تواند به شناخت بخشی از ساختار فرهنگی و اجتماعی این جوامع کمک کند. ایل قشقایی از جمله جوامع ایلی بزرگ ایران است که ازدواج در فرهنگ آن جایگاه مهمی دارد. طبق آخرین سرشماری عشایر کوچنده ایران در سال ۱۳۸۷، ایل قشقایی پس از ایل بختیاری، بزرگترین و پرجمعیت‌ترین ایل کوچ‌رو ایران است (مرکز آمار، ۱۳۸۸: ۳۵). ایل قشقایی همچنین بزرگترین و پرجمعیت‌ترین ایل استان فارس و جنوب ایران است.

ازدواج در جامعه قشقایی پدیده‌ای صرفاً فردی و عاطفی نیست، بلکه در پیوند با ساختار اجتماعی و فرهنگی ایل معنا می‌یابد و رسوم و آیین‌های آن بازتاب‌دهنده باورها، ارزش‌ها و مناسبات اجتماعی این جامعه هستند. از این‌رو، بررسی چگونگی

بازنمایی آیین ازدواج در ادبیات داستانی قشقایی می‌تواند مؤلفه‌ها و دلالت‌های مردم‌شناختی آن را آشکار سازد. سه رمان ظلمت اثر داوود حسن‌آقایی کشکولی، مهری اثر فرود جهانگیری و ماهی نقره‌ای اثر عوض‌الله صفری کشکولی، به دلیل شناخته‌شده بودن در حوزه ادبیات داستانی قشقایی و بازتاب آیین‌ها و مناسبات ازدواج در روایت آن‌ها، مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. دلیل انتخاب این رمان‌ها، شناخته‌شده بودن آن‌ها در حوزه ادبیات داستانی قشقایی و بازتاب آیین‌ها و مناسبات ازدواج در روایت آن‌هاست. پژوهش حاضر صرفاً در پی استخراج و معرفی رسوم ازدواج نیست، بلکه می‌کوشد بررسی کند این رسوم در بستر رمان‌ها چگونه بازنمایی شده‌اند و چه تصویری از ساختار اجتماعی، سنت و فولکلور ایل ارائه می‌دهند. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: آیین ازدواج ایل قشقایی و مؤلفه‌های مردم‌شناختی آن چگونه در رمان‌های ظلمت، مهری و ماهی نقره‌ای بازنمایی شده است؟

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل مردم‌شناختی آیین ازدواج ایل قشقایی در بستر ادبیات داستانی، با مطالعهٔ موردی رمان‌های مذکور است. در این راستا، پژوهش به شناسایی و تحلیل مهم‌ترین آیین‌ها و رسوم ازدواج، نحوهٔ بازنمایی نقش خانواده و بزرگان، روابط خویشاوندی و جایگاه اجتماعی در انتخاب همسر، و نیز تعارض میان سنت‌های ازدواج و خواست‌های فردی شخصیت‌ها می‌پردازد. ضرورت انجام این پژوهش از یک سو به اهمیت شناخت فرهنگ و آیین‌های اجتماعی ایل قشقایی و از سوی دیگر به ظرفیت ادبیات داستانی محلی برای بازنمایی فرهنگ ایلی بازمی‌گردد. پژوهش حاضر از نظر هدف، کیفی و از نظر شیوه اجرا، توصیفی - تحلیلی است و داده‌ها به روش اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری و با خوانش مردم‌شناختی و تطبیق محتوای سه رمان با منابع مرتبط با فرهنگ و زندگی اجتماعی ایل قشقایی تحلیل شده‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

در مطالعات مرتبط با خانواده، ازدواج و فرهنگ اجتماعی ایل قشقایی، پژوهش‌های متعددی از منظرهای تاریخی، جامعه‌شناختی و فرهنگی انجام شده است. غلامحسین‌پور، جلال (۱۳۸۶) در کتاب *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج در ایلات و عشایر: مطالعه موردی ایل قشقایی*؛ ساختار خانواده و الگوی‌های ازدواج را در ایل قشقایی بررسی کرده است. این اثر منبعی بنیادین برای درک ساختار اجتماعی ازدواج و تحلیل مؤلفه‌های آن در ادبیات فراهم می‌سازد.

رحیمی‌جبری، اعظم (۱۳۹۴) در مقاله «جامعه‌شناسی تاریخی نظام خانواده در ایل قشقایی» با رویکردی تاریخی جامعه‌شناختی، نظام خانواده در جامعه قشقایی را بررسی کرده است. اهمیت این پژوهش برای تحقیق حاضر در آن است که بخشی از مؤلفه‌های اجتماعی ازدواج را در بستر تاریخی و اجتماعی ایل تبیین می‌کند.

در حوزه مطالعات فرهنگ عامه، طاهری، علی‌اکبر (۱۴۰۱) در کتاب *عروسی قشقایی* به بررسی عروسی و آیین‌های مرتبط با آن در فرهنگ قشقایی پرداخته است. این اثر اطلاعاتی درباره رسوم و عناصر تشکیل‌دهنده مراسم عروسی قشقایی ارائه می‌دهد و از این جهت، مبنایی مناسب برای شناسایی و تحلیل بازتاب آیین ازدواج در متون داستانی به شمار می‌رود.

در زمینه ادبیات داستانی قشقایی، جعفرلو، یونس و شیر، قهرمان (۱۴۰۴) در مقاله «تحلیل بازتاب فرهنگ عامه عشایر قشقایی در رمان ظلمت» به بررسی مؤلفه‌های فرهنگ عامه در رمان ظلمت پرداخته‌اند. این پژوهش از آن جهت با تحقیق حاضر ارتباط دارد که یکی از آثار مورد مطالعه را بررسی می‌کند و ظرفیت رمان را در بازنمایی عناصر فولکلوریک عشایری نشان می‌دهد؛ بااین‌حال، موضوع آن کلی‌تر از آیین ازدواج است و به بررسی اختصاصی ساختار، رسوم و مناسبات ازدواج در رمان نمی‌پردازد.

پژوهش‌های پیشین، ابعاد اجتماعی خانواده و آیین عروسی قشقایی را از منظر فرهنگ عامه تحلیل کرده‌اند؛ با این حال، فقدان پژوهشی که با رویکردی مردم‌شناختی به بررسی چگونگی بازنمایی مؤلفه‌های ازدواج در ادبیات داستانی این ایل بپردازد، مشهود است. مطالعه حاضر، با هدف پر کردن این خلأ پژوهشی، به تحلیل نظام‌مند آیین ازدواج قشقایی در رمان‌های مذکور اختصاص یافته است.

۳. ادبیات داستانی در ایل قشقایی

۳-۱. پیدایش و سیر تحول

ادبیات داستانی قشقایی ریشه در فرهنگ شفاهی و سنت‌های روایی ایل دارد؛ پیش از شکل‌گیری ادبیات مکتوب، قصه‌ها، افسانه‌ها، روایت‌های واقعی توسط سالخوردگان ایل، ساربان‌ها و به ویژه عاشق‌ها سینه‌به‌سینه نقل می‌شدند. عاشق‌های قشقایی داستان‌هایی مانند اصلی و کرم، غریب و صنم، کوراوغلو، سیدی و پریراد، محمود و نگار را با ترکیبی از نثر، شعر، ساز و آواز روایت می‌کردند و بخش مهمی از حافظه فرهنگی ایل را حفظ و منتقل می‌ساختند. با شکل‌گیری داستان‌نویسی مکتوب، زندگی و تجربه زیسته عشایر قشقایی به محور اصلی آثار نویسندگان بومی تبدیل شد. در این میان، محمد بهمن‌بیگی در معرفی زندگی عشایری به ادبیات داستانی ایران نقش مهمی داشت و با نثری روان و صمیمی، خاطرات، آداب و رسوم و دشواری‌های زندگی ایل را روایت کرد. هم‌زمان، داوود حسن‌آقایی کشکولی در عرصه رمان‌نویسی قشقایی پیشرو بود.

در مرحله نخست، داستان کوتاه و خاطره‌نگاری قالب غالب نویسندگان بود و آثار بیشتر بر تجربه‌های شخصی، اتفاقات واقعی و زندگی روزمره عشایر تکیه داشتند. به تدریج، نویسندگان به رمان روی آوردند؛ زیرا رمان ظرفیت بیشتری برای پرداختن به جزئیات زندگی عشایری و بازنمایی فرهنگ گسترده آن داشت. در رمان‌های قشقایی، موضوعاتی مانند کوچ، طبیعت، باورهای عامه و سنت‌های ایلاتی، عشق، تعارض سنت و خواست فردی، تاریخ و فرهنگ عامه جایگاه ویژه‌ای پیدا کردند. برخی آثار نیز بر اساس داستان‌ها و حوادث واقعی شکل گرفتند و به ثبت بخشی از تاریخ شفاهی و

حافظه جمعی ایل کمک کردند. در ادامه، ادبیات داستانی قشقایی از بازگویی صرف خاطرات و زندگی روزمره فراتر رفت و به روایت مسائل اجتماعی، سرنوشت زنان، روابط طبقاتی، سنت‌های ایلی، تحولات تاریخی و تغییر سبک زندگی عشایر پرداخت. به این ترتیب، ادبیات داستانی قشقایی به ابزاری برای حفظ و بازنمایی هویت فرهنگی و تاریخی ایل تبدیل شد.

در حوزه رمان نیز آثاری مانند *ظلمت و حیا سلطان* از داوود حسن‌آقایی کشکولی، *مهری* از فرود جهانگیری و *ماهی نقره‌ای* از عوض‌الله صفری کشکولی، در کنار آثاری چون *قانون قبیله پدری* و *روایان خاموش اوبه* از محمد هنرمند، *بچه‌های ایل* و *کوچ* از علی محمد تدین، *گل دره* از امرالله یوسفی و *هجران ایل* از قربان‌علی رضایی، نمونه‌هایی از گسترش رمان‌نویسی با موضوع زندگی و فرهنگ قشقایی هستند. در مجموع، می‌توان سیر ادبیات داستانی ایل قشقایی را حرکتی از قصه‌های شفاهی و داستان‌های عاشیقی به داستان کوتاه و خاطره‌نگاری و سپس رمان دانست؛ مسیری که در آن میراث شفاهی ایل با شیوه‌های داستان‌نویسی مدرن پیوند خورده و ادبیات قشقایی را به بخشی قابل توجه از ادبیات اقلیمی و بومی ایران تبدیل کرده است.

۲-۳. معرفی رمان‌های مورد مطالعه

۱-۲-۳. حسن‌آقایی و ظلمت

داوود حسن‌آقایی کشکولی (۱۳۲۴ ش)، داستان‌نویسی را با آثاری چون «شکارچی مرا ببخش» آغاز کرد و نخستین رمان کوتاهش، «در آن سحرگاه چه گذشت»، را در سال ۱۳۶۱ نوشت.^۱ او رمان *ظلمت* را در سال ۱۳۶۲ نوشت و پس از هفت سال انتظار، در سال ۱۳۶۹ توسط نشر نوید شیراز منتشر شد. *ظلمت* داستان پیرزنی مرموز و تنه‌است که در میان ایل قشقایی به ارتباط با اجنه شهرت دارد، اما در پس ظاهر دیوانه‌وار او راز تلخ و هولناکی از عشق و حسادت پنهان شده است. این رمان با روایت عشق عاشیق نعمت و درنا، فداکاری قباد و سرگذشت دردناک *ظلمت*، به موضوعاتی چون عشق،

حسادت، غیرت، شرافت و زندگی ایلپاتی می‌پردازد. حیا سلطان دیگر رمان اوست که در سال ۱۴۰۰ به چاپ رسید.

۲-۲-۳. جهانگیری و مهری

فروید جهانگیری (۱۳۵۸ ش)، رمان مهری را در سال ۱۴۰۰ منتشر کرد و در آن تصویری شاعرانه از زندگی عشایری، سنت‌ها و فرهنگ ایل قشقایی ارائه داد. مهری داستان عشق پنهانی مهری و هرمز است که در تقابل با سنت، خواسته‌های خانواده و جامعه مردسالار قرار می‌گیرد و سرانجام با خون، کوچ و جدایی همراه می‌شود. این رمان با بهره‌گیری از توصیف زندگی کوچ‌نشینی و اشعار فولکلور سرنوشت تلخ زنان ایل و تقابل عشق و سنت را به تصویر می‌کشد. داستان‌های جیران، خنده بر چهره اندوه، پرستوی مهریانی، پژمردن یک گل لاله از جمله داستان‌هایی است که با موضوع زندگی ایلاتی نگاشته شده‌اند و در مجموعه داستان‌های او در دست چاپ هستند.^۲

۳-۲-۳. صفری و ماهی نقره‌ای

عوض‌الله صفری کشکولی (۱۳۴۸ ش)، نویسنده‌ای است که آثارش با محوریت فرهنگ، تاریخ و ادبیات ایل قشقایی شکل گرفته‌اند و از زندگی و تجربه‌های عشایری الهام می‌گیرند. از آثار او می‌توان به تولدی در آتش، سامی کلانتر هنرمند، یتیم یال و ماهی نقره‌ای اشاره کرد که هر یک به‌گونه‌ای بخشی از فرهنگ و تاریخ شفاهی ایل را بازتاب می‌دهند. رمان ماهی نقره‌ای داستان لاجین و توریان، دو خواهر و برادری است که در کودکی بر اثر قحطی و وبا از یکدیگر جدا می‌شوند و سال‌ها از سرنوشت هم بی‌خبر می‌مانند. گردنبد ماهی نقره‌ای که یادگار پدر و مادرشان است، در طول داستان به نشانه‌ای برای جست‌وجوی هویت و پیوند دوباره آن دو تبدیل می‌شود و سرانجام راز زنده‌بودن توریان را آشکار می‌کند. این رمان در کنار روایت زندگی لاجین، کوچ، فقر، سربازی و عشق را به تصویر می‌کشد و با بازتاب رویدادهایی چون انقلاب اسلامی و ماجرای اردوگاه خوانین قشقایی، بخشی از تاریخ شفاهی و تحولات اجتماعی ایل را روایت می‌کند.

۴. بحث و تحلیل

۴-۱. ازدواج در ایل قشقایی

کوچ‌نشینان ایران بنا به عوامل اجتماعی و فرهنگی، ازدواج را امری ضروری می‌دانند و معتقدند تمام افراد باید ازدواج نموده و تولید مثل کنند. آن‌ها مجرد بودن را گناهی بزرگ می‌شمارند و اشخاص مجرد را از راه‌های گوناگون زیر فشار قرار داده و آن‌ها را وادار به ازدواج می‌کنند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۸: ۱۰۲). در ایل قشقایی ازدواج و تشکیل خانواده دادن، امری بسیار واجب است و به جوانانی که مجرد باشند به دیده تمسخر می‌نگرند. با این‌که در گذشته سن ازدواج در میان ایلات و روستائیان پایین بوده است اما قشقایی‌ها دخترانشان را در سن پایین به خانه شوهر نمی‌فرستادند. «در میان قشقایی‌ها بر خلاف تصور و برخلاف جوامع روستایی، سن ازدواج آنقدرها پایین نیست. دخترها از سن ۱۵ و ۱۶ آماده ازدواج می‌شوند و بیشترین آن‌ها در سن ۱۸ و ۱۹ به خانه شوهر می‌روند. پسرها بیشتر از سن ۲۰ به بالا ازدواج می‌کنند» (پیمان، ۱۳۴۷: ۵۱). در نظر قشقایی‌ها عقد و ازدواج دختران در سنین پایین امری زشت و ناپسند است. «در ایل قشقایی عقد و ازدواج دختر کوچک و نابالغ را مذموم و ناپسند می‌دانند و شاید هیچگاه از این قاعده تخلف نمی‌ورزند و به چنین عمل زشتی مبادرت نمی‌کنند. به عکس در ایلات بویراحمدی و ممسنی و در میان ده‌نشینانی که در مسیر این ایلات قرار گرفته‌اند اغلب دختران هشت ساله را به عقد ازدواج مرد‌ها اعم از پیر و جوان درمی‌آورند» (بهمن‌بیگی، ۱۳۹۴: ۲۹). قشقایی‌ها به کانون گرم خانواده بسیار معتقد و متعهد هستند و غالباً یک همسر اختیار می‌کنند و تا همسرشان فوت نکند ازدواج مجدد نمی‌کنند. حتی خوانین و حاکمان ایل هم همین اعتقاد را دارند. «خاندان حاکم ایل قشقایی بر خلاف خانواده‌های حاکم بر سایر ایلات ایران، به سنت تک همسری وفادار بوده‌اند و به همین دلیل اعضای این خانواده هموار متحد بوده است» (اوبرلینگ، ۱۳۸۳: ۲۶۸).

۱-۱-۴- انگیزه ازدواج

داشتن فرزند به ویژه اولاد پسر از مهم‌ترین انگیزه‌های ازدواج در میان کوچ‌نشینان است. ایلات و عشایر علاقه زیادی به بقای نسل خود دارند و به‌خاطر همین افراد بی اولاد و حتی کسانی که پسر ندارند را اجاق کور می‌نامند. افراد بی اولاد فوق العاده احساس تیره بختی و سیه‌روزی می‌کنند و اعضای قبیله با دیده ترحم به آن‌ها می‌نگرند. انگیزه مهم دیگر ازدواج در میان ایلات تشکیل خانواده و کسب استقلال است. از آنجایی که مسئول پخت و پز هستند و مردان در این مورد به آن‌ها متکی می‌باشند. بنابراین اگر مردی تصمیم بگیرد که به طور مستقل زندگی کند ناچار است زنی را به همکاری بطلبد و ازدواج معمول‌ترین راه جلب همکاری است. ارضای غرایز جنسی و انجام وظیفه شرعی از دیگر انگیزه‌های ازدواج در میان کوچ‌نشینان است (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۸: ۱۰۳-۱۰۵). پسرزایی و پسردار شدن از مهمترین انگیزه‌های ازدواج در ایل است. در رمان *ظلمت می‌بینیم* که برای آنکه عروس پسر به دنیا بیاورد پشت سر او پسر خردسالی را سوار می‌کنند. «عروس را سوار بر مادیانی کردند که با زین و یراق رنگین آرایش داده شده بود. پسری خردسال را بر ترک او نشانده‌اند. به نشانه این که اولین فرزند او پسری جنگجو و دلیر شود» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۲۵۹)؛ در رمان *ماه‌ی نقره‌ای* زمانی که پسر پنجم کدخدا به دنیا می‌آید تمام مردم خوشحال می‌شوند که باز پسر است. «صدای شادیشان با صدای گریه کودک درهم آمیخت. از میان زنان صدای دیگری به گوش رسید که می‌گفت: قدمش مبارک است، پسر!!! لحظه‌ای بعد صدای گلوله با شیه مادیان قزل درآمیخت. هلهله زنان از تمامی چادرهای دور و نزدیک برخاست» (صفری، ۱۳۹۶: ۱۲۳).

۱-۲-۴- شرایط ازدواج

در ایل قشقایی ازدواج بین طبقات اجتماعی و قشرهای متفاوت دشوار است. به این صورت که خوانین و کلانتران با مردم عادی وصلت نمی‌کنند و مردم عادی با قشر پایین جامعه و گروه‌های مطرود اجتماعی مانند چنگی‌ها، آهنگران و ساریان‌ها وصلت

نمی‌کنند. و همچنین مردم عشایر و ایلات با دهات و شهری‌ها وصلت نمی‌کنند. هر طبقه‌ای ترجیح می‌دهد با گروه و قشر خود ازدواج کند. در هر قشری تاکید بر وراثت و اصالت خانوادگی مهم‌تر از ثروت آن خانواده است. «جوانان ایل در انتخاب دختر، به اصالت و نجابت، سلامت جسمانی دختر و مهارت در خانه‌داری و هنر بافندگی که افتخاری بزرگ برای یک دختر محسوب می‌شود، توجه دارند. در امر ازدواج مسئله شخصیت خانوادگی را بیش از هر چیز در نظر می‌گیرند زیرا سیستم طبقاتی ایل قشقایی بیشتر بر وراثت و اصالت خانواده تکیه دارد تا به ثروت و مکت» (رحیمی‌جابری، ۱۳۹۴: ۱۰۳). در رمان *ماهی نقره‌ای*، لاجین شخصیت اصلی داستان، عاشق دختری از دهات می‌شود و با خود نجوا می‌کند که: «پسرک دیوانه! ایلاتی‌ها به دهات و شهری جماعت دختر نمی‌دهند. تو حالا می‌خواهی خواستار یک دختر روستایی بشی؟» (صفری، ۱۳۹۶: ۱۱۴). در ادامه داستان یکی از اهالی شهر شیراز عاشق دختری از عشایر می‌شود که در هنگام کوچ او را در حوالی شیراز دیده است. پسر از عشق دختر دیوانه می‌شود و خانواده او با نذر و نیاز دختر را پیدا می‌کنند و از او خواستگاری می‌کنند اما خانواده دختر راضی نمی‌شوند به شهری‌ها دختر بدهند. «چشمانش به رنگ دو کاسه خون شده بود. نفس عمیقی کشید و یک جمله‌ای گفت که حساب کار را دستم داد. گفت: این دختر همین‌جا سگ‌خور بشه بهتره که در پستوهای شی بازار کک خور بشه» (همان، ۱۲۸).

۳-۱-۴- انواع ازدواج سستی

۳-۱-۴-۱- ازدواج به انتخاب بزرگ‌ترها

دیدن و پسندیدن دختران ایلی در گذشته منحصر به مجالس عروسی یا مهمانی‌ها و یا هنگام کوچ بوده است. اکثر پدر و مادرها با صلاح و صواب‌دید خود دختری را برای پسرشان در نظر می‌گیرند و به او پیشنهاد می‌دهند. «هنگامی که دختری را به فرزندشان پیشنهاد می‌نمایند، پسر سعی می‌کند به هر طریقی که شده موفق به دیدار وی گردد. اگر صلاح خانواده باشد که دختری را برای پسرشان بگیرند آنقدر از شخصیت و خانواده او

تعریف می‌کنند تا پسر راضی شود» (کیانی، ۱۳۸۸: ۳۷۰). در ایل در امر ازدواج به هر شیوه‌ای که باشد خانواده‌ها تصمیم گیرنده نهایی هستند. در رمان ظلمت ازدواج شهباز پسر ساتی و پری دختر ملاقلی نمونه این نوع ازدواج است که پدر و مادر دختر را انتخاب کرده‌اند و پسر می‌پذیرد. در ادامه در بخش مراسم عروسی به نحوه ازدواج آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۲-۳-۱-۴- ناف بریدن

در گذشته، ازدواج در ایل قشقایی عمدتاً بر پایه پیوندهای درون‌گروهی و خویشاوندی استوار بود. و مرسوم بود که والدین برای تحکیم مودت و خویشاوندی، با بستن ناف نوزادان دختر و پسر به نام یکدیگر، پیمان ازدواج آن‌ها را از بدو تولد منعقد کنند. «معمولاً در خانواده درجه یک مثل عمو، دایی، خاله و عمه این اتفاق بیشتر رخ می‌داد و بعضاً اگر پسر بچه نزدیک بود، ناف دختر را روی ناخن پسر می‌بریدند که قطره خونی روی ناخن ریخته شود» (طاهری، ۱۴۰۱: ۷۱). این نوع ازدواج سنتی نیز به انتخاب پدر و مادر بود فقط با این تفاوت که دختر و پسر را در کودکی برای هم ناف می‌بریدند.

۱-۲-۳-۱-۴-۲- رسم ناف بریدن در رمان مهری و ظلمت

بنای رمان مهری بر نقد این رسم سنتی ازدواج است و کل طرح داستان حول همین باور سنتی می‌چرخد به گونه‌ای که افکار متحجرانه زندگی و سرنوشت چهار جوان را به ویرانی می‌کشاند. در رمان مهری فقط به‌خاطر آن که مهری و ستی، دختر عمو و پسر عمو را در کودکی ناف‌بر هم کرده‌اند با اینکه دل هر دو جای دیگری گیر است این رسم غلط و ظالمانه مانع از ازدواج آن‌ها می‌شود. «مرد می‌خواهی بنشینی تا دشمن چشم‌مان را در بیاورد؟! غیرت کجاست؟! دست روی دست گذاشته‌ای که چه شود؟ دختر برادرت را عروس کنند، بقچه بر کمرش ببندی و راهی خانه غریب کنی؟! سرکوفت بارمان کنند که نتوانستند جلوی پسر غریب را بگیرند و نامزد ناف‌برون پسرشان را قاپیدند؟!» (جهانگیری، ۱۴۰۰: ۵۱). در جایی از داستان ساریخان عمو مهری با کدخدا درباره هرمز صحبت می‌کند و از کدخدا می‌خواهد که با هرمز صحبت

کند تا دست از عشق مهری بردارد اما کدخدا که می‌بیند مهری از همه لحاظ از پسرعموی ساده لوحش سرتر است نقدی بر این رسم متحجرانه وارد می‌کند «خیلی چیزها به عقل و زبان قابل دیدن و گفتن نیست. ما از روی عقل و منطق، رسم و رسومات را می‌سازیم و پشتش پناه می‌گیریم اما حکایت دل آدم جوان چیزی ورای عقل و منطق من و تو و اجدادمان است [...] حق دختر عمو، پسر عمو درست! قانون قبیله صحیح! اما چیزی هست! چیزی ورای این قاعده و قانون» (همان، ۹۷)؛ اما در نهایت کدخدا نمی‌تواند قانون و رسومات ایل را نادیده بگیرد «کدخدا نشسته بر قالی هزار رنگ، در خیال خود گم بود. در خیال اینکه می‌داند حق با چه کسی است و نمی‌شود دم زد. می‌دانست پسر اسد شایسته دختر داراب نیست. می‌دانست دلدادگی هرمز و مهری نه بر عقل و منطق که بر پایه عشق استوار است و عشق و دلدادگی که اکنون رسومات ایل به جنگش رفته است» (همان، ۹۸). رسم ناف‌بریدن در رمان ظلمت نیز همانند رمان مهری از مهمترین رسومی است که داستان بدان پرداخته است. ظلمت که شخصیت اصلی داستان است در شب آخر عمرش رازی را که سال‌ها در دل خود نگه داشته بود فاش می‌کند و داستان زندگی خود را تعریف می‌کند. ظلمت که اسم اصلی‌اش مارال است ناف‌بر پسر عمویش بوده و بعداً پسر عمویش دلبسته تamar خواهر مارال می‌شود و در نهایت در شبی که هر سه در کوهستان به دنبال بره گم شده‌ای می‌گشتند پرده حسد چشمان مارال را می‌بندد، او خواهر و پسرعمویش را از پرتگاه کوهستان به پایین پرت می‌کند و هردو آن‌ها می‌میرند. «مارال بزرگتر بود. ده ساله و تamar کوچک‌تر بود. شش ساله. هر دو زیبا بودند. اگر یکی مانند ماه بود دیگری به خورشید می‌مانست. مارال را در کودکی برای پسر عمویش آی‌گون ناف بریده بودند» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۳۱۸). در هر دو رمان زندگی چند نفر بر اثر رسم سنتی و ظالمانه ناف‌بریدن از هم می‌پاشد.

۳-۱-۳-۴- خون‌بس

خون‌بس نوعی پیمان صلح برای پایان دادن به نزاع و خون‌ریزی ناشی از قتل میان دو طایفه است که با میانجی‌گری بزرگان و پرداخت دیه و خسارت شکل می‌گیرد. در این شیوه، خانواده مقتول در کنار دریافت خسارت، دختری از خانواده یا بستگان قاتل را به عقد یکی از اعضای خانواده خود درمی‌آورد. این رسم در میان اکثر ایلات جنوب ایران رواج دارد. «خون‌بس که با نام‌های خونبری یا خون‌بها نیز شهرت دارد از گذشته دور تا سالیان اخیر تداوم داشته است ولی در حال حاضر، بسیار کم شده و تا حد زیادی شکل و مفاد توافقی آن تغییر یافته است» (خان‌محمدی و احسانی، ۱۳۹۷: ۱۴۱). در رمان مهری هنگامی که اسد، عموی مهری در فکر خون‌خواهی بردارش است کدخدا به او پیشنهاد خون‌بس می‌دهد: «حالا یا خون‌خواه برادران هستید و قصاص می‌کنید و یا به مال و منال رضایت می‌دهید و از خون برادران می‌گذرید. البته همانطور که می‌دانی راه سومی هم هست. خون‌بس! وصلت کنید! پسران غریب دختر دارند و شما هم پسر. رضا بدهید و دختر بگیرید» (جهانگیری، ۱۴۰۰: ۱۹۰)، اما آن‌ها نمی‌پذیرند و پس از سال‌ها تعقیب و گریز بی‌نتیجه برای خون‌خواهی، در نهایت به حرمت لچک زیور پیر، خواهر غریب و با وساطت سید علی‌اکبر که با قرآنی به دست به حضور برادران داراب می‌آید از خون برادر خود می‌گذرند و در قبالش قشلاق و چراگاه فرزندان غریب را تصاحب می‌کنند.

۴-۱-۳-۴- کورکش

زمانی که عشایر به سوگ کسی نشسته باشند و به هر دلیلی مجبور به گرفتن مراسم ازدواج باشند. بدون گرفتن جشن و بدون هیچ ساز و دهلی مراسم را برپا می‌کنند که به اصطلاح بدان کورکش می‌گویند. «چله سوگ ساریخان تازه گذشته بود و برادران داغدار به مصلحت و ترس از سایه هرمز که ممکن بود جسارت به خرج دهد و دختر را بدزدند، خواسته بودند در بردن عروس به حجله سستی زیاد تعلل نکنند. بی‌سور و

ساز و دهل! کورکش! گویی این عروسی هم ادامه عزای مرگ ساریخان بود» (همان، ۱۷۵).

۴-۱-۴- قاصد محبت

در جامعه سنتی ایل، شرم و حیا مانع ابراز مستقیم عشق دختر و پسر می‌شد؛ از این رو، آنان با فرستادن قاصد محبت که شامل آینه کوچک و شانه‌ای پیچیده شده در دستمال بود، علاقه و وفاداری خود را به یکدیگر اعلام می‌کردند. در رمان *ظلمت*، درنا با گذاشتن این دستمال زیر بالش عاشیق نعمت، عشق متقابل خود را به او نشان می‌دهد؛ هرچند چنین دلدادگی‌هایی غالباً در برابر محدودیت‌های جامعه سنتی و مردسالار به سرانجام نمی‌رسید. «دستش را زیر ملافه کرد، بسته را بیرون کشید. کبریت را از جیب قبا بیرون آورد، روشن کرد. در پرتو آن یک آینه کوچک جیبی، یک شانه، یک شیشه کوچک عطر در درون دستمالی که به روی آن تصویر لیلی و مجنون کشیده شده بود، گذاشته بودند. عاشق از دیدن این اشیا به وجد آمد. چه این نشانه دوستی و جواب محبت آمیز جوان در ایل نسبت به پسری است» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۱۳۳). در رمان *ماه‌ی نقره‌ای* نیز وقتی لاجین می‌خواهد عشقش را به گوهر دختر میرزا مانیونی ابراز کند قاصد محبت را به مادر گوهر می‌دهد تا آن را به گوهر برساند. «در جیب بغلام دست بردم و آینه و شانه پیچیده به دستمال را بیرون آوردم. آفتاب زن دنیا دیده‌ای بود. می‌دانست که این بسته‌ها نشانه ابزار عشق و علاقه است. بسته را به طرفش گرفتم. نگاهی کرد و با لکنت زبان گفت: ب ب بذار.. بذار.. برای فردا.. فردا و تلواسه به سمت خانه‌اش برگشت» (صفری، ۱۳۹۶: ۱۳۰).

۴-۲- آداب و رسوم مراسم عروسی

از دیرباز آیین جشن عروسی در ایل قشقایی، در زمره زیباترین و با شکوه‌ترین مراسم ایل بوده است. همه هنر، خلاقیت و خلق و خوی انسانی مردم خونگرم قشقایی در این مراسم خود را در زیباترین وجه به نمایش می‌گذارد. عروسی در ایل قشقایی به غیر از آن کارکردی که در عروسی سایر اقوام و ملل دارد از یک رویکرد مهمتری نیز

برخوردار بود. جشن‌های عروسی برای همه قشقای‌ها فرصتی برای همایش عظیم توده‌ها، طوایف و رد و بدل کردن امور سیاسی و اجتماعی ایل بود. برای مردمانی که به صورت پراکنده زندگی می‌کردند حضور در جشن‌ها باعث استحکام و وحدت اجتماعی آنان می‌شد (طاهری، ۱۴۰۱: ۳۷-۳۹). عروسی در ایل قشقای دارای آداب و رسوم خاصی است که در ما با توجه به رمان‌های مورد مطالعه مرحله به مرحله این رسوم را توضیح می‌دهیم:

۱-۲-۴- خواستگاری

در میان قشقای‌ها رسم بر این است که ابتدا مرد یا زنی پرنفوذ به صورت محرمانه از سمت خانواده پسر مامور می‌شود که نظر خانواده دختر را درباره ازدواج جویا شود و پس از رای زنی اجازه خواستگاری بگیرد. به این افراد رافی می‌گویند. «رافی‌گری (رای زنی) قبل از خواستگاری، امری مهم و اساسی است که توسط افرادی با تدبیر و خبره انجام می‌گردد» (طاهری، ۱۴۰۱: ۱۴۶). پس از رای زنی تعدادی از ریش سفیدان و شخصیت‌های شناخته شده و متنفذ به منزل پدر دختر می‌روند که به آن‌ها سوجو می‌گویند. این شخصیت‌ها برای خانواده دختر قابل احترام هستند و گاهی خانواده دختر تحت تاثیر سخنان این افراد جواب مثبت می‌دهند. «شخصیت اینان [سوجوها] در تصمیم صاحبان دختر موثر بوده و چه بسا که با وجود عدم رضایت مطلق تحت تاثیر نفوذ واقع می‌شوند و به پاس ادب و احترام این قبیل کسان با پیشنهاد آنان موافقت می‌شود» (بهمن‌بیگی، ۱۳۹۴: ۳۰). پس از آنکه خانواده دختر جواب مثبت دادند جلب موافقت کدخدا و رئیس قبیله و یا یکی از این‌ها ضروری است و خانواده خواستگار اغلب با تقدیم پیشکش، توافق و اجازه آنان را به دست می‌آورند (همان، ۳۱). در رمان مهری به فرستادن رافی و قاصد قبل از خواستگاری اشاره شده است: «دختر از فامیل غریبه است. اگر از خود بودند که حرفی نبود؛ صبر می‌کردیم تا خودتان تکلیف بفرمایید. اما اختیار دست ما نیست. قاصدمان را سر موعود فرستادیم پیغام داده‌اند که را به سرانجام برسانید. می‌ترسم یکی دشمنی کند. خدای ناخواسته کار خراب شود»

(جهانگیری، ۱۴۰۰: ۱۰۶). در رمان *ظلمت* نیز به فرستادن گروهی از ریش سفیدان برای خواستگاری نیز اشاره شده است: «ساتی ادامه داد: شهباز پدر ما را درآورده امشب زحمت بکشید باهم تا خانه مولاقلی برای خواستگاری دخترش برویم شاید از قدم شما این کار خیر جور شد.» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۹۰).

۲-۲-۴- تعیین باشلیق (شیربها)

شیربها مقدار ثروتی است که داماد و خانواده او به خانواده عروس می‌پردازند. این رسم در بین تمام ایلات و قبایل ایران رایج است و بدون توافق درباره مبلغ و نحوه آن ازدواج صورت نمی‌گیرد (امان‌اللهی‌بهاروند، ۱۳۸۸: ۱۰۷). تعیین باشلیق از لزومات ازدواج است و اگر انجام نشود بی‌گمان ازدواج و مراسم عروسی به سرانجام نخواهید رسید. در مراسمی که با حضور ریش سفیدان و اقوام درجه یک برگزار می‌شود میزان باشلیق را تعیین می‌کنند. «عدم اخذ باشلیق را اهانت به حیثیات دختر دانسته و عامه معتقدند است که در چنین صورتی دختر را بی ارزش و ناچیز جلوه داده‌اند. این رسم زشت یا زیبا در تمام ایلات جنوب رواج کامل دارد و اغلب چنین مبلغی به چند برابر جهیزیه دختر می‌رسد و کار ازدواج را برای خواستگاران فقیر غیرممکن و مشکل می‌دارد و گروهی از اینان نیز که دل به دریا زده از فرط علاقه بار باشلیق را به دوش می‌کشند اغلب چنان شکست اقتصادی و مادی می‌خورند که دیگر قد راست نمی‌توانند کرد» (بهمن‌بیگی، ۱۳۹۴: ۳۱). میزان باشلیق می‌تواند یک خانواده را ثروتمند و خانواده دیگر را فقیر کند. تجسم کامل این رسم را در تعیین باشلیق پری دختر مولاقلی در رمان *ظلمت* می‌بینیم. هنگامی که ملاقلی میزان باشلیق را چنین اعلام می‌کند: «پنجاه راس گوسفند، یک راس مادیان، صد تومان پول نقره، دو تخته قالی، پنج عدل قند، ده کیلو چای، پنجاه پاکت تنباکو، چهل من برنج، دو حلب روغن» گوروم چوپان در دل خود غرولندکنان می‌گوید: «آی بر پدر آدم طمعکار لعنت، پدرسگ حالا احترام گذاشته برای دختر یگنه دوگنه‌اش که پوستش مانند چرم همدان است اینقدر باشلیق خواسته. اگر آتش دهن سوزی بود چقدر می‌خواست» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۱۷۰). و در نهایت طبق

رسمی که در میان عشایر قشقایی وجود دارد، بخشی از باشلیق به احترام حضور ریش سفیدان بخشیده می‌شود. «عاشیق به‌خاطر حضور شما در این مجلس پانزده راس از گوسفندان را کم می‌کنم. ده راس از گوسفندها را به اضافه یک عدل قند و سه کیلو چایی به‌خاطر شماها می‌بخشم. مبلغ پانزده تومان را به‌خاطر ملاعابدین - برای دعای به پری در بچگی‌اش - و پانزده تومان دیگر هم به احترام ساری بیگ که علاوه بر همسایگی سمت پدری به ما دارد و یادگار مردان دلیر گذشته ایلمان است کم می‌کنم» (همان، ۱۷۱). پس از تعیین باشلیق یک نفر قبل از مراسم عروسی طبق لیست آن‌ها را تحویل می‌گیرد: «امروز قرار بود که باشلیق تحویل پدر عروس گردد. ملاعابدین کاغذی در دست داشت. او از طرف مولاقلی وکیل تحویل گرفتن باشلیق تعیین شده بود» (همان، ۲۱۱). به‌خاطر آنکه خانواده پسر فشار اقتصادی زیادی متحمل نشود همسایگان و هم نزدیکان هر کدام بنا بر وسع مالی خود به عنوان هدیه چند گوسفند به خانواده داماد می‌دهند تا تعداد گوسفندان باشلیق تکمیل شود. «خوریاد گفت: آهای ملا دو راس از گوسفندان باشلیق را از من تحویل بگیر. حیاتقلی و مرادقلی پسرانم هر یک گوسفندی به رفیق خودشان شهباز هدیه داده‌اند. تا به پدرش ملا قلی بدهد. یولچی هم گفت: دو راس هم باید من بدهم چه روز عروسی بیاورم چه حالا آخر عمو ساتی حق همسایگی بر گردن ما دارد. حاج حسین از گوشه دیگر میدان به چادر مولاقلی آمد و خنده‌کنان گفت. مولاقلی من هم باید هدیه عروسی را بدهم. هم اکنون چهار راس گوسفند به گوسفندان باشلیق اضافه می‌کنم. عمو بولوت، گرگعلی جل‌دوز، عوض‌قلی، پنج‌علی خربان هر یک از آغل دو راس گوسفند به ملا عابدین تحویل دادند. ساتی با نگاهی حاکی از قدردانی به همه آن‌ها نگاه کرد و گفت: خدا همه شما را از برادری کم نکند. خدا به مالتان برکت بدهد» (همان، ۲۱۷).

۳-۲-۴- دعوت به عروسی

به‌خاطر پراکنده بودن بنکوها، تیره‌ها و طوایف افرادی برای دعوت کردن به طوایف و اوباهای مدنظر می‌روند و چندین روز جلوتر آن‌ها را دعوت می‌کنند تا با آرامش

بیشتری بتوانند در جشن عروسی حضور یابند. به این افراد اوخچی می‌گویند. «برای دعوت از مردم، اسب سواران دستمال یا پارچه رنگینی به گردن اسب خود می‌بندند و از چادری به چادر دیگر رفته و مردم را به صورت شفاهی برای عروسی دعوت می‌کنند. ایلاتی‌ها هم ضمن دادن هدیه‌ای که شامل پول، سکه، دستمال است مبارک‌باد می‌گویند» (کیانی، ۱۳۸۸: ۳۷۳). این امر را در رمان *ظلمت* می‌بینیم: «فردا اوخچی‌ها برای دعوت به قبیله‌ها و اوباهای می‌روند. از استاد علمدار و استاد خانی هم برای نوازندگی دعوت می‌کنند» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۱۵۳).

۴-۲-۴- آوردن باروزی

دو الی چند روز قبل از شروع مراسم عروسی، خانواده داماد موظف بود وسایلی را تحویل خانواده عروس بدهد که به وسیله آن از مهمانان در جشن عروسی پذیرایی کند. به آن باروزی می‌گفتند (طاهری، ۱۴۰۱: ۱۴۷). و این باروزی با باشلیق تفاوت داشت. در رمان *ظلمت* بدان اشاره شده است: «پنجاه راس از گوسفندان را به تو بدهد. بقیه‌اش هم خرج عروسی و باروزی گردد، آن وقت بعد از عروسی هم خودش آسمون جل و قاتمه رکاب کشکول درویشی را بر گردن اندازد و جلو این چادر و آن چادر برود، خدا را خوش می‌آید؟» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۱۷۰)؛ «ملا عابدین موقع برخاستن از زمین گفت: بهتر است باروزی را هم آماده نمایی و تحویل یولچی بدهی و قال کار را بکنی» (همان، ۲۱۱).

۴-۲-۵- تدارکات جشن عروسی

۴-۲-۵-۱- آوردن هیزم

سوخت عشایر برای برافروختن آتش و روشنایی هیزم است. عشایر هیزم‌ها را از جنگل‌های کوهستانی تهیه می‌کنند و تهیه هیزم از کارهای روزمره آن‌هاست. چند روز قبل از عروسی گروهی از اهالی ایل به کوهستان می‌روند و بارهای عظیم هیزم می‌آورند. «مرسوم است این کار را گروه گروه انجام دهند و هنگام بازگشت از کوه و حرکت به سوی خانه داماد، پارچه‌های رنگینی را به شکل پرچم روی بارهای هیزم

برافراشته و با گفتن مبارک‌باد هیزم‌ها را تحویل می‌دهند» (کیانی، ۱۳۸۸: ۳۷۳). «به نزدیکی دامنه رسید. عمو بولوت پیر را دید. الاغش را از هیزم بار کرده بود. از سرایشی نزدیک به دامنه پایین می‌آمد او هیزم را برای عروسی پسر چلنگر جمع کرده بود» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۱۷۱).

۲-۵-۲-۴- برپایی چادران

در عروسی‌ها اولین چادر متعلق به صاحب عروسی بود که یک هفته قبل از عروسی توسط بانوان ایل با گُمپول و نصب بایداق بر بالای آن تزئین می‌شد. به نوعی اعلام خبری بود به دیگران که این خانواده به زودی عروسی دارد. و پس از آن چند روز قبل از عروسی چادرهای دیگر برپا می‌شدند. برای نشستن دعوت شوندگان چادرهای بزرگ زیادی را کنار هم و در یک راستا و یا گرداگرد میدان عروسی برپا می‌کنند (طاهری، ۱۴۰۱: ۱۸۹)؛ «قربانقلی پسر ایاز و علی ناز مهتر حاج حسین سوار قاطرها می‌رفتند تا خیمه‌های سفید و سرخ را از بنکوه‌های همسایه، در ییلاق‌های مجاور برای برگزاری مراسم عروسی به امانت بگیرند. عده‌ای دیگر مشغول جمع نمودن سنگ و صاف نمودن زمین برای برافراشتن چادرها بودند» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۱۸۷)؛ «چادرهای بزرگ سیاه و سفید دور تا دور سنگچین بلندی برپا کرده بودند. آتشی بر بالای برج سنگی شعله می‌کشید. زنان و دختران در یک دایره بزرگ با صدای ساز و نقاره می‌رقصیدند» (صفری، ۱۳۹۶: ۵۳). رسم بود در روز عروسی برای چنگی‌ها و نوازندگان ساز و نقاره یک چادر جداگانه از جنس برزنت برپا کنند؛ «چنگی‌ها را به جلو چادر که مخصوص آن‌ها تعیین کرده بودند راهنمایی نمودند» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۲۳۴).

۳-۵-۲-۴- ساختن کرّه

بنایی استوانه‌ای از جنس سنگ است که در وسط میدان می‌سازند تا در شب‌های عروسی روی آن آتش بیفروزند و در روشنایی آن به رقص و پایکوبی بپردازند. «این برج به صورت استوانه، به ارتفاع حدود ۱/۵ متر و به فاصله ۲ متر بنا می‌شد. داخلش را

با قلوه سنگ پر می‌کردند. استفاده از توی کره‌سی (کره عروسی) این بود که شب روی آن از هیزم مشعل می‌ساختند تا از روشنایی آن استفاده کنند» (کرمی‌شبانکاره، ۱۴۰۱: ۶۵). «یولچی و عوضقلی به اتفاق پنجعلی خربان مشغول بنا نمودن کره عروسی برای برافروختن آتش بودند» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۱۸۷)؛ «چادرهای بزرگ سیاه و سفید دور تا دور سنگ‌چین بلندی برپا کرده بودند. آتشی بر بالای برج سنگی شعله می‌کشید. زنان و دختران در یک دایره بزرگ با صدای ساز و نقاره می‌رقصیدند» (صفری، ۱۳۹۶: ۵۳)؛ «کوبش چوب بر پوست نقاره، زمین زیر پا را به لرزه در می‌آورد. مهری بال گسترده بر گرد آتشگاه می‌رقصید» (جهانگیری، ۱۴۰۰: ۲۵۹).

۴-۵-۲-۴- برپایی بایداق

این واژه همان بایراق یا بیرق به معنای پرچم است که به دلیل کثرت استعمال به شکل بایداق درآمده است. پرچمی به شکل لوزی است که از دستمال غلاقی هفت رنگ ساخته می‌شود. در بالای آن کله قندی کوچک تعبیه می‌شود و در دو گوشه سمت راست و چپ آن سیب کوچکی می‌گذارند. این پرچم جلو چادر عروس و داماد برافراشته می‌شود به گونه‌ای که از دور قابل رویت باشد و نشانه برپایی جشن عروسی بود. قبل از ورود عروس و داماد تیراندازان ماهر با نشانه‌گیری کله قند و سیب مهارت خود را به رخ می‌کشند. «از دور دست‌ها بایداق بر سر سیاه چادر خود نمایی می‌کرد و چادر با گمپل تزیین شده بود و گلیم‌های رنگارنگ بر طناب‌هایش پوشانده بودند» (جهانگیری، ۱۴۰: ۱۰۹)؛ «آنها برای ربودن دستمال قلاغی گران قیمتی که مانند پرچم به نام بایداق بر سر چادر پدر داماد نصب می‌کنند در تلاش بودند» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۲۵۹)؛ «سرگیجه داشتم. بیرق هفت رنگ که بالای چادر سیاه زده بودند جلو چشمانم محو و مات دیده می‌شد» (صفری، ۱۳۹۶: ۵۴).

۶-۲-۴- جشن عروسی

۱-۶-۲-۴- حمام بردن عروس و داماد

عشایر قشقایی صبح قبل از شروع عروسی، عروس و داماد را به صورت جداگانه سر رودخانه یا چشمه می‌برند و حمامکی درست می‌کنند و با افروختن آتش و داغ کردن آب آن‌ها را حمام می‌کنند این مراسم با شادی و خواندن بایاتی یا همان آسانک‌های محلی همراه است. «به کنار رودخانه رسیدند، مردان با فاصله‌ای دور ایستادند. استاد نصرالله برایشان می‌نواخت و آن‌ها واسونک معروف "کسمه نار آغاجیم" را دم گرفته بودند» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۲۴۹).

۲-۶-۲-۴- آرایش عروس

در ایل آرایش عروس در نهایت سادگی انجام می‌گیرد. کار خاص و مهم آن کوتاه کردن موهای جلوی سر عروس است که اصطلاحاً به آن «چتر زدن عروس» گفته می‌شود و در نهایت در پوشیدن لباس عروسی با انداختن گردنبند میخک و ملهو خلاصه می‌گردد. مسئولیت آرایش عروس با زن چنگی نوازنده ساز و نقاره است (طاهری، ۱۴۰۱: ۲۴۱). در رمان مهری به صحنه آرایش کردن گوهر به دست زن چنگی اشاره شده است. «حنای کف دست‌هایش هنوز خیس بود و دو دستش را به پشت بر روی زانوی خود گذاشته بود. بوی ملهو و میخک در حوالی قامت کوتاهش پیچیده و به مشام می‌رسید. جیران زن اوساً جهانگیر دواواق را از روی صورتش کنار زد و میل سرمه‌دان را بر چشم‌های محبوب عروس کشید» (جهانگیری، ۱۴۰۰: ۲۲۵). نویسنده در ادامه صحنه چتر زدن عروس را چنین توصیف می‌کند. «جیران دست برد و حلقه زلف‌های عروس را از زیر چارقد بیرون کشید، شانه را در آن گرداند و به روی صورتش صاف نمود. با حرکتی که نشان از تسلط در آن بود از کنار گونه گوهر، زلف‌ها را به دهانه قیچی سپرد و در دم برید. زلف‌های مشکی همچون چتری بر روی گونه و

۱. نام یک آسانک معروف؛ به معنی: مرا نبر، شاخه انارم.

پیشانی او لغزید و از هم باز شد صدای کل دختران و زنان در هوا پیچید» (همان، ۲۵۶).

۳-۶-۲-۴- ورود مهمان‌ها

عروسی با نواختن سحرآوازی و صدای کرنا آغاز می‌شود و مهمانان به تدریج وارد میدان عروسی می‌شوند. صاحب مجلس با شلیک تیر هوایی به مهمانان خوشامد می‌گوید و آنان نیز در پاسخ، با شلیک تیر، تبریک خود را اعلام می‌کنند. مهمانان هنگام ورود، هدایایی برای پدر داماد می‌آورند. «در این موقع صدای شلیک پی دی پی گلوله‌ها از پشت تپه‌ها به گوش رسید. همه متوجه شدند. گروهی به آن سو نگاه کردند. چه این تیرها طلایه رسیدن عده‌ای از مدعوین بود. از این سر تیرهایی به علامت خوشامدگویی و پاسخ به مدعوین شلیک شد» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۲۵۰).

۴-۶-۲-۴- آوردن هدایا

غالباً هدایایی که از سمت مهمانان آورده می‌شود گوسفند و یا فرش است. «طبقات فقیر و بی چیز با یکی دو بار هیزم و دامداران معمولی با دادن بره یا کاه و روسا و خوانین با کمک‌های نقدی یا حوالجات جنسی به خانواده داماد کمک می‌کنند. گاهی افراد کم درآمد به صورت اشتراکی هر چند نفر یک بره هدیه می‌دهند» (کیانی، ۱۳۸۸: ۳۷۵). این صحنه را رمان ظلمت به زیبایی به تصویر کشیده است: «لحظه‌ای دیگر قوج سفید بزرگی که به سختی خود را می‌کشید و از سنگینی دمبه و وزن به بدن خود لنگر می‌انداخت از پیچ دماغه تپه نمایان شد. سراپای قوج را به رنگ‌های مختلفی رنگ کرده بودند. در پی قوج تعدادی دیگر گوسفند همه رنگ شده نمایان شدند. در پی گوسفندان چوپانی با کلاک خود مشغول راندن آن‌ها بود. این گوسفندان شاباش و هدایای عروسی بود. هدایا در میان کل و لهله به میدان جشن رسید» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۲۵۰).

۵-۶-۲-۴- رقص و پای‌کوبی

بخش عظیمی از عروسی عشایر قشقایی را رقص و پای‌کوبی تشکیل می‌دهد. رقص در ایل قشقایی به دو نوع بزمی و رزمی تقسیم می‌شود: رقص بزمی زنان، که «هلی» نام

دارد، رقص رزمی مردان به صورت چوب‌بازی و همراه با موسیقی حماسی اجرا می‌شود. چوب‌بازی نوعی رقص و بازی حماسی است که با نوای ریتیمیک «جنگ‌نامه» در مراسم شادی و عروسی اجرا می‌شود و قدرت و توانایی جوانان بنکو، تیره یا طایفه را به نمایش می‌گذارد. در رقص هلی، زنان با لباس‌های محلی رنگارنگ و دستمال‌های رنگی، به صورت گروهی و دایره‌وار با نوای ساز و نقاره می‌رقصند. این رقص از آیین‌های مهم عروسی قشقایی است و در هر سه رمان مورد مطالعه نیز بازتاب یافته است. «دختران و زنان به طرف میدان آمدند دایره‌ای بزرگ در اطراف کره زدند. سپس پاها را با ضربات نقاره هماهنگ نمودند. گویی بر اثر تماس پای آنان با زمین غرش نقاره بلند می‌شد. دست‌ها با دستمال‌های رنگی که به دست گرفته شده بودند با تقلید از پاها در هوا به تکان آمدند» (همان، ۲۴۲).

۷-۲-۴- آداب بدرقه عروس و حفظ حرمت اجاق پدری

اجاق در میان قشقایی‌ها جایگاه معنوی بسیار ویژه‌ای دارد. به آن قسم می‌خورند و از آن حاجت می‌خواهند. «بنیادی‌ترین باور در نظام خویشاوندی ایل قشقایی باور به اجاق (به معنای محل افروختن و حفظ آتش) است و تعلق به اجاق واحد نیرومندترین پیوند خویشاوندی را در نظام قبیله‌ای ایجاد می‌کند. این واژه از سویی دلالت بر نقش مهم آتش و حفظ و نگهداری آن در گذشته دور دارد و از سوی دیگر نوعی تقدس نیا است» (ورمقانی، ۱۳۹۳: ۲۲۳). مردم قشقایی به اجاق ایلخان، اجاق کلانتران، کدخدایان، ریش سفیدان و پرهیزگاران و کسانی که در طول زندگی توانسته‌اند به زیارتگاه‌ها و خانه خدا مشرف شوند، احترامی زیاد قائل‌اند (کیانی، ۱۳۸۸: ۳۹۶). در مراسم عروسی برای حفظ حرمت اجاق پدری، در هنگام خداحافظی عروس از خانه پدر، دستمالی را که مقداری سکه و نان و مشتی خاکستر اجاق پدری در آن است بر کمر عروس می‌بندند. «برادر کوچک عروس طبق رسم، دستمالی محتوی سکه با خاکستر اجاق پدر و دسته‌ای نان به نشانه نان و نمک بر کمر عروس بست» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۲۵۸) و بعد از آن عروس دور اجاق خانه پدر سه الی هفت دور

طواف می‌کند «نوعروسان اگر به اجاق پدر احترام نکنند خوشبخت نخواهند شد. هنگام خروج از خانه پدر سه بار به دور اجاق خانه می‌چرخند و مقداری از خاکسترش را همراه با نان خانه پدر به کمر می‌بندند و راز و رمز سعادت و سرچشمه خوشبختی را در این گونه اعتقادات می‌دانند» (کیانی، ۱۳۸۸: ۳۹۶). آداب و رسوم بدرقه عروس و حفظ حرمت اجاق پدری به خوبی در رمان *ظلمت* بیان شده است: «عمو بلوت تاوه نان پزی پیدا کرد. به روی اجاق خاموش چادر مولاقلی گذاشت. فرشی به روی آن انداخت. بابای ساری بیگ زیر بغل عروس را که غرق در لباس‌های زیبا و رنگارنگ بود و دستمال کلاغی به روی سرش انداخته بودند گرفت و به روی فرش آورد. هفت بار دور اجاق طواف داد. عروس بعد از هر یک بار طواف خم می‌شد از روی قالی که برجستگی تاوه از زیر آن معلوم بود بوسه‌ای بر اجاق پدر می‌زد. در این میان چشمان اشکبار مادر و پدر آمیخته با نوای جان‌سوز که آهنگ خداحافظی را می‌نواخت رقت آمیخته با احترامی بر دل‌ها می‌نشاند» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۲۹۵). در هنگام خروج از خانه پدر دستمالی بر روی صورت عروس می‌اندازند که به آن دوواق می‌گویند و او را سوار اسبی می‌کنند که زین و یراقش با گمپول و پارچه‌های رنگی تزیین شده است. «عروس را به خانه اسد می‌بردند. سوار بر اسب کهر با جل رنگین در حالی که دوواق را بر سر او انداخته بودند و مادرش با چشمان اشکبار بدرقه‌اش می‌کرد» (جهانگیری، ۱۴۰۰: ۱۷۶). عروس را اصولاً بر اسب سوار می‌کنند و در نبود اسب، سوار چهارپایی دیگر می‌کنند اما به هیچ عنوان سوار قاطر نمی‌کنند «چون قاطر حیوانی نازا است، حامل عروس نباید قاطر باشد» (طاهری، ۱۴۰۱: ۳۰۵). پس از سوار کردن عروس بر اسب پشت سر عروس پسر بچه‌ای را سوار می‌کنند تا بچه اولش پسری اسب سوار و جنگجو باشد. «عروس را سوار مادیانی کردند که با زین و یراق رنگین آرایش داده شده بود. و پسری خردسال بر ترک او نشاندند؛ به نشانه اینکه اولین فرزند او پسری جنگجو و دلیر شود» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۲۹۵).

۸-۲-۴- آداب ورود کاروان عروس به خانه داماد

۸-۲-۴-۱- باج از کاروان عروس

در میان برخی از طوایف مرسوم است که هنگامی که کاروان عروس می‌رسد عده‌ای بندی بلند را جلو کاروان می‌گیرند و نمی‌گذارند کاروان پیاده بشوند و با دریافت شیرینی و یا مبلغی پول اجازه می‌دهند کاروان عروس پیاده بشوند. این رسم را در رمان *ظلمت و ماهی نقره‌ای می‌بینیم*: «گروم و پنجعلی کمندی جلو کاروان عروس کشیدند و مانع عبور آنان شدند. اما قباد و سواران دیگر با اسب‌های خود با آخرین سرعت به تاخت در آمدند تا کمند را از سر راه دور کنند. پنجعلی و گروم هر دو طرف طناب را بر کمر خود پیچیدند و مقاومت شدیدی نمودند. کاروان توقف نمود. گوروم با صدای نکره خود گفت: های‌های سواران تیز تک! ما در برابر هجوم اسبان شما مقاوت کردیم. باج ما را بدهید. حاج حسین جلو آمد و گفت چه می‌خواهی؟ پاداش خشتی کردن تلاش سوارانتان را می‌خواهم. ناچار حاج حسین دست در جیب کرد، کیسه‌ای محتوی پول برای او انداخت. گوروم کیسه را در هوا قاپید. در دست وزن کرد. از سر راه کاروان به کناری رفت. کاروان عروس به راه خود ادامه داد» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۲۶۱)؛ «دو نفر از دختران جوان در حالی که دو سر طناب رنگین را گرفته بودند جلو اسب عروس کمند انداختند. مشهدی محمد دو بسته شیرینی پیچیده به دستمال ابریشمی هدیه داد. دختران با خنده و هلهله ناب را روی زمین انداختند» (صفری، ۱۳۹۶: ۵۷).

۸-۲-۴-۲- نشانه‌گیری بایداق

هنگام ورود کاروان عروس تیراندازان ماهر در تلاش‌اند که هرچه زودتر کله قند و سیب یا انارهای تعبیه شده در گوشه‌های بایداق را با تیر بزنند. با این کار آن تیرانداز به نوعی مهارت خود در نشانه‌گیری دقیق را به رخ دیگر تیراندازان می‌کشد. «هرمز بی محابا تفنگ را بر سینه کشید، چشم را بر دیدک تفنگ خواباند و انگشت را بر ماشه چکاند. کله قند روی بایداق در هوا پودر شد. و خاکه‌های قند بر سر و روی مهری که

از زیر بایداق می‌گذشت ریخت. مردم مات و مبهوت سوی صدای مهیب برنو سر برگرداندند» (جهانگیری، ۱۴۰۰: ۱۱۲).

۳-۸-۲-۴- ربودن بایداق

طبق سنت‌های گذشته، هنگام ورود عروس به خانه بخت، پیاده‌ها و اسب‌سواران برای رسیدن به بایداق با هم رقابت می‌کردند و برنده کسی بود که زودتر از دیگران به آن دست می‌یافت. «علی‌ناز، قربانقلی و گرگعلی هر سه حواسشان بر دیگری بود تا قبل از همه با نزدیک شدن کاروان عروس بایداق را برابند. آنان مانند دوندگان روی خط مسابقه مانند فنر بر روی پاهای خود بازی می‌کردند» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۲۶۰)؛ «جمعی جوان‌ترها برای تصاحب بیرق هفت رنگ به سمت چادر بزرگ هجوم آوردند» (صفری، ۳۹۶: ۵۷).

۴-۸-۲-۴- کتک خوردن داماد

به محض رسیدن عروس، داماد قند یا سیب و یا اناری را به سمت سینه عروس پرت می‌کرد و پس از آن فرار می‌کرد. در همین حین دوستان و همسن و سال‌های داماد دنبالش می‌کردند تا با چوبی نازک او را کتک بزنند. اگر دستگیر می‌شد بلافاصله مرد مسنی واسطه می‌شد و او را بر می‌گرداند و گرنه داماد باید یک دور کامل به دور چادرهای عروسی می‌چرخید و به نقطه مبدا می‌رسید و با این کار دیگر او را نمی‌زدند. فلسفه این کار آن بود که داماد دیگر مرد شده است و می‌تواند مبارزه کند. نوعی ارتقای درجه و تشخیص برای مرد بودن داماد بود (طاهری، ۱۴۰۱: ۲۶۶). این رسم را در رمان‌های ظلمت و ماهی تفره‌ای می‌بینیم. «تنی چند از مردان جوان که ترکه‌های نازک در دست داشتند به هر چادری سرک می‌کشیدند و به دنبال داماد بودند ولی پیدایش نکردند» (صفری، ۳۹۶: ۵۷)؛ «شهباز از ترس ضربات چوبی که موقع پیاده شدن عروس باید بخورد و دوستانش سر به سرش بگذارند زیر بوجاق پنهان شد و به مادر خود گفت تا گلیمی بر روی او بکشند تا مانند خپگ‌های ماست و روغن جلوه کند» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۲۶۰).

۵-۸-۲-۴- پای انداز

عروس وقتی که به نزدیک حجله می‌رسد، از پیاده شدن خودداری می‌کند. در همین حین همراهان عروس می‌گویند که عروس پای انداز می‌خواهد. طبق رسم موجود، پدر یا مادر داماد باید قول پرداخت پای انداز را به عروس بدهند. پای انداز می‌تواند هر نوع دست بافته‌ای یا تعدادی گوسفند، اسب، گاو یا مقداری پول باشد که میزان آن توسط پدر داماد با صدای بلند اعلام می‌شود (طاهری، ۱۴۰۱: ۲۶۸). این رسم بر خلاف بسیاری از رسوم دیگر که کاملاً از بین رفته‌اند هنوز هم میان عشایر و حتی شهرنشینان قشقایی رواج دارد. در رمان *ظلمت* به این رسم اشاره شده است. «عروس سوار بر اسب جلو حجله منتظر پای انداز بود. ساتی با شادی و سر و صدا گفت: عروس زیبای من! مادبان قزل که پدرت بخشید با پنجاه راس گوسفند پای انداز تو. آنگاه به کمک عروس آمد. زیر بغل او را گرفت و از اسب پیاده کرد. در میان هلهله کشیدن‌ها، شادی‌ها و نقل و نبات به قدم او ریختن‌ها، مادر عروس و سایر زنان او را به حجله بردند» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۲۶۱).

۹-۲-۴- مراسم روگشای عروس

پس از آن که عروس به حجله می‌رود. روپوش دوواق که در راه حرکت کاروان عروس بر روی صورت عروس انداخته شده است توسط فردی که خانواده عروس به او وکالت داده است، برداشته می‌شود و داماد مبلغی به عنوان روگشا به او می‌دهد. «بعد از اتمام عروسی با دادن هدیه‌ای به نام روگشا توسط داماد، روپوش دوواق از سر عروس برداشته می‌شود این کار را در اصطلاح دوواق برداشتن می‌گفتند» (طاهری، ۱۴۰۱: ۲۷۹). رمان *ظلمت* رسم روگشای عروس را چنین توصیف می‌کند: «عروس با زیبایی تمام، با لباس‌های زیبا در حالی که کلاغی رنگارنگی بر سر داشت گوشه حجله روی فرش‌های گران قیمت نشسته و کز کرده بود. زیور، یکی از زنانی که به وکالت از طرف مادر عروس آمده بود، تقاضای روگشا کرد تا دستمال کلاغی را از سر عروس بردارد و صورت او را نشان دهد. مولافلی مشتی سکه در دست او گذاشت. زیور به عروس

نزدیک شد. کلاغی را برداشت. صورت پری پیدا شد. از شرم سر را پایین انداخته بود. دانه‌های ریز عرق بر صورت بزک کرده‌اش می‌درخشید» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۲۶۲). پس از آن یکی از بزرگان دست عروس و داماد را در دست هم قرار می‌دهد و با هلهله و شادی عروسی به پایان می‌رسد.

۱۰-۲-۴- تیراندازی بعد از حجله

پس از پایان شب زفاف، داماد در نیمه شب با شلیک تیری هوایی عصمت و باکرگی عروس را اعلام می‌کند. رسم است که در این هنگام حلوایی مقوی با نام برشتوک را که طبع و مزاج گرمی دارد به همراه کمی حنا، به حجله عروس و داماد می‌برند. این رسم به خوبی در دو رمان مهری و ظلمت به تصویر کشیده شده است. «سپیده سر نزده بود که غرشی رعد آسا آرامش زمین را برهم زد. گله‌ها و شترهای خوابیده در قاش رمیدند. غرش تیر از دهانه تفنگ برخاسته بود. غرش فتح و ظفر بود که از حجله ستی برمی‌خاست. اندکی بعد در میان سایه روشن افق، سایه چند زن پیدا بود که به سوی حجله می‌رفتند. پیاله‌ای حنا و حلوی برشتوک در دستشان بود از دور به زحمت صدای گنگ و درهم زنان برگرد حجله به گوش می‌رسید» (جهانگیری، ۱۴۰۰: ۱۸۰). «در رمان ظلمت نیز به این حلوا اشاره شده است: «مادر عروس در جلو سیاه چادر مشغول پختن حلوایی با دواهای تحریک کننده و همچنین جگرسياه گوسفند برای داماد بود» (حسن‌آقایی، ۱۳۶۹: ۲۶۱).

پی‌نوشت

۱. طبق مصاحبه شخصی نگارنده مقاله با نویسنده در شهریور ۱۴۰۳، این رمان به‌خاطر نگرفتن مجوز نشر، با اسم نقاش و طراح جلد کتاب، بیژن بهادری کشکولی، به چاپ می‌رسد.

۲. مصاحبه شخصی نگارنده مقاله با نویسنده در تیرماه ۱۴۰۴.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی مردم‌شناختی آیین ازدواج ایل قشقایی در بستر ادبیات داستانی و با مطالعه موردی رمان‌های ظلمت، مهری و ماهی نقره‌ای انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آیین ازدواج در این سه اثر، صرفاً مجموعه‌ای از رسوم و مناسک نیست، بلکه بازتابی از ساختار اجتماعی، نظام ارزشی، روابط خویشاوندی و جایگاه خانواده در جامعه سنتی و ایلاتی قشقایی است. بررسی آثار نشان داد که مهم‌ترین مؤلفه‌های آیین ازدواج شامل انتخاب همسر، نقش خانواده و بزرگان، ناف‌بریدن، خون‌بس، قاصد محبت، باشلیق و آیین‌های مختلف جشن عروسی است. در این میان، خانواده و بزرگان در انتخاب همسر و رسمی‌شدن ازدواج نقش تعیین‌کننده‌ای دارند و انتخاب فردی در مواردی تحت تأثیر سنت‌ها و تصمیم جمعی قرار می‌گیرد. رسم ناف‌بریدن در مهری و ظلمت نمونه برجسته‌ای از این وضعیت است که در روایت داستانی، به تعارض میان سنت، عشق و انتخاب فردی می‌انجامد. همچنین، یافته‌ها نشان می‌دهد که ازدواج با روابط خویشاوندی و مناسبات اجتماعی و اقتصادی پیوندی تنگاتنگ دارد. خون‌بس در برخی روایت‌ها کارکردی در حل‌وفصل منازعات میان گروه‌ها دارد و باشلیق، افزون بر جنبه اقتصادی، با جایگاه و اعتبار اجتماعی خانواده‌ها ارتباط می‌یابد. قاصد محبت نیز نشان‌دهنده تأثیر هنجارهای فرهنگی بر شیوه ابراز احساسات و شکل‌گیری روابط عاطفی است. در بخش مربوط به مراسم عروسی نیز آیین‌هایی همچون دعوت از طوایف، موسیقی و رقص، ورود و بدرقه عروس، پای‌انداز و روگشا بازنمایی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که عروسی در فرهنگ قشقایی، افزون بر کارکرد خانوادگی، زمینه‌ای برای گردهمایی، تعامل و تقویت همبستگی اجتماعی فراهم می‌کرده است.

در مجموع، پاسخ به سؤال پژوهش نشان می‌دهد که سه رمان مورد مطالعه، آیین ازدواج قشقایی را به مثابه پدیده‌ای چندبعدی بازنمایی کرده‌اند که در آن سنت و انتخاب فردی، خانواده و فرد، و روابط خویشاوندی و اجتماعی در تعامل و گاه در تعارض با یکدیگر

قرار می‌گیرند. بنابراین، ادبیات داستانی این آثار، افزون بر ثبت و بازنمایی رسوم ازدواج، تصویری از ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعه قشقایی و چالش‌های ناشی از مواجهه فرد با سنت‌های جمعی ارائه می‌دهد.

منابع

- امان‌اللهی بهاروند، سکندر. (۱۳۸۸). *کوچ‌نشینی در ایران*. چاپ هفتم. تهران: آگاه.
- اوبرلینگ، پیر. (۱۳۸۳). *کوچ‌نشینان قشقایی فارس*. ترجمه فرهاد طیبی‌پور. تهران: شیرازه.
- بهمن‌بیگی، محمد. (۱۳۹۴). *عرف و عادات در عشایر فارس*. چاپ دوم. شیراز: نوید.
- پیمان، حبیب‌الله. (۱۳۴۷). *توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایل قشقایی*. تهران: دانشگاه تهران.
- جهانگیری، فرود. (۱۴۰۰). *مهری*. بوشهر: یاشیل آلمان.
- جعفری (قنوتی)، محمد. (۱۳۸۴). «درباره ادبیات شفاهی». *نشریه کتاب ماه کودک و نوجوان*، ۹۴، صص ۹۲-۹۷.
- حسن‌آقایی کشکولی، داوود. (۱۳۶۹). *ظلمت*. شیراز: نوید.
- خان‌محمدی، کریم؛ احسانی، حکیمه. (۱۳۹۷). «مطالعه پدیده انسان‌شناختی خون‌بس در منطقه صیدون خوزستان». *نشریه اسلام و مطالعات اجتماعی*، سال ششم، شماره اول، صص ۱۴۰-۱۶۹.
- رحیمی‌جابری، اعظم. (۱۳۹۴). «جامعه‌شناسی تاریخی نظام خانواده در ایل قشقایی»، *پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی*، سال چهارم، شماره ۲، صص ۹۷-۱۱۴.
- صفری کشکولی، عوض‌الله. (۱۳۹۶). *ماهی‌نقره‌ای*. شیراز: یاشیل آلمان.
- طاهری، علی‌اکبر. (۱۴۰۱). *عروسی قشقایی*. شیراز: نویسندگان پارس.
- کرمی‌شبانکاره، حسین. (۱۴۰۱). *آداب و رسوم در ایل قشقایی*. شیراز: قشقایی.
- کیانی، منوچهر. (۱۳۸۸). *سیه‌چادرها*. شیراز: کیان نشر.

مرکز آمار ایران. (۱۳۸۷). *سرشمای اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده ایران*. تهران: مرکز آمار ایران.

ورمقانی، حسنا. (۱۳۹۳). «بررسی عوامل موثر در طراحی مسکن عشایری و روستایی ایل قشقایی»، *فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، سال هفتم، شماره اول، صص ۲۱۷-۲۳۶.